بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده

محمد شهبازیان

چاپ شده در فصلنامه علمی ترویجی پژوهش های مهدوی ش ۲۱

چکیده

در تاریخ مذاهب اسلامی ،شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد) صلی الله علیه وآله (می باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس ازایشان معرفی شده اند . این خصوصیت و اعتقاد به دوازده امام و وصی چنان با تارو پود شیعیان دوازده امامی عجین شده است که حتی مخالفین آن ها از فرقه های مختلف شیعی و اهل سنت در کتب خود بدان اشاره نموده اند و عنوان خاص برای اکثریت شیعیان گردیده است .در گذشته و کنون فرقه هایی یافت گردیده و می شود که با تمسک به برخی گزاره های متشابه ادعای افزون بودن عدد ائمه علیهم السلام به سیزده یا بیشتر را نموده اند.این دسته ازمدعیان تلاش دارند تا عدد دوازده در روایات شیعی و اهل سنت را حصر اضافی دانسته و با تمسک به برخی از روایات متشابه ،تعداد اوصیای حضرت رسول را بیش از دوازده نفر بدانند . ضرورت پاسخ به این دیدگاه و عدم جمع آوری تمام قرائن روایی در نگاشته های پیشین انگیزه این پژوهش بوده است و در این پژوهش تلاش نموده ایم تا با بهره گیری از قرائن روایی اثبات نماییم که تعداد ائمه به صورت حصر حقیقی بیان گر عدد دوازده بوده و این دیدگاه علاوه بر تایید روایی ، متکی بر اجماع شیعه نیز می باشد. روش بحث توصیفی– تحلیلی بوده ونگاهی منتقدانه به جریان های انحرافی دارد.

واژگان کلیدی

قرائن، روایت ،انحصار ،ائمه ، دوازده

بیان مساله

در طی تاریخ ،شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد) صلی الله علیه وآله (می باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس ازایشان معرفی شده اند. ویژگی دیگری که در عقیده شیعیان دوازده امامی وجود دارد ،این

تعداد را انحصاری دانسته و قائل است از زمان حضرت محمد صلی الله علیه وآله این عدد توقیفی بوده است . اما در گذشته و حال افراد و گروههایی را می توان یافت که ادعا نموده اند اوصیای پیامبر صلی الله علیه وآله بیش از دوازده نفر بوده و هیچ قرینه ای در روایات مبنی بر انحصار آن ها در عدد دوازده وجود ندارد .برخی از این افراد تعداد اوصیا را چهارده نفر دانسته [1] برخی دیگر مانند احمد اسماعیل بصری مدعی یمانی ،تعداد اوصیا را به بیست و چهار نفر افزایش داده [2] و جماعتی دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه حد محدودی برای تعداد اوصیا قائل نیستند . نجاشی از فردی با نام (هبۀ الله بن أحمد بن محمد الکاتب) نام می‌برد و او را از طرفداران زیدیه می‌داند که تلاش می‌کند نام زید بن علی بن الحسین را نیز در میان اوصیا ثابت کند.[3] با این همه حتی یک روایت که با عبارتی صریح ،تعداد امامان را سیزده تن یا بیشتر اعلام کرده باشد وجود ندارد و علمای شیعه نیز پاسخ این موارد را داده و بر دوازده‌گانه بودن امامان معصوم علیه السلام تأکید کرده‌اند.[4] در این پژوهش تلاش نموده ایم تا با جمع آوری قرائن روایی بر این مهم تاکید نموده و بر اجماعی بودن این مبنا ادله ای اقامه نماییم .

پیشینه موضوع

پرداختن به اثبات ائمه اثنا عشر و بیان انحصار در عدد دوازده پیشینه ای طولانی داشته و می توان به کتاب هایی مانند کتاب سلیم بن قیس ،الغیبه طوسی ، کمال الدین شیخ صدوق ، کفایۀ الاثر در میان قدما و بحار الانوار و دوازده جانشین (غلام حسین زینلی)در میان متاخرین اشاره نمود .در مقالات جدید نیز می توان به تحقیقی با عنوان (بررسی روایات جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه وآله و باز تبیین انحصار آن در عدد دوازده)تالیف قنبر علی آل بویه و نصرت الله آیتی اشاره کرد .با تقدیر از رنج گذشتگان و احترام به پژوهش های معاصر ،در این پژوهش تلاش نموده ایم تا دسته بندی منظم و افزودن قرائن ذکر نشده در تحقیق های

---

[1] .در زمان معاصر فردی به نام علی رضا پیغان ادعا داشت که امام دوازدهم فوت کرده است و امام سیزدهم در اصفهان است و خود را با عنوان امام چهاردهم می دانست . مستندات ادعای این فرد در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم موجود است .

[2] .برای دیدن دیدگاههای این فرد ر.ک. الوصی و الوصیۀ به قلم ناظم العقیلی .

۳. فهرست النجاشی، ص: ۴۴۰.

۴. برای نمونه معالم المدرستین،ج۳،ص ۳۲۷؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ج ۱ ص ۳۷۷.

پیش گفته صورت گیرد .این مهم می تواند پاسخی به ادعا های وهابیان و گروهک هایی مانند یمانی عراق (احمد اسماعیل بصری) باشد.

در ادامه به ادله ی انحصار پرداخته و شواهدی را بر آن اقامه می شود .

۱.شهرت حصر در اقوال علما

الف) شیعه

در میان شیعیان کتاب هایی متعلق به قرن اول و سوم هجری قمری، در معرفی ائمه دوازده گانه و اثبات امامت آنها نگارش گردیده است از جمله این کتب کتاب سلیم بن قیس هلالی(۷۶ق) از یاران حضرت علی (علیه السلام) ، (کتاب الاوصیاء و ذکر الوصایا) علی بن محمد بن زیاد صیمری[5](۲۸۸ق) ، (موالید الأئمة الاثنی عشر) متعلق به حسن بن علی الاطروش ([6]۲۲۵ -۳۰۴ق)و کتاب (النص علی الائمة الاثنا عشر بالامامة)تالیف شیخ صدوق (۳۸۱ق) [7] می باشد .عالمانی دیگر نیز دیدگاه خود در اثبات امامت و وصایت دوازده نفر از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به صراحت مطرح کرده و جز دوازده نفر نامی از امام یا وصی دیگری نبرده اند .که می توان به افرادی مانند : احمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن عیاش جوهری(۴۰۱) [8]؛ شیخ مفید (۴۱۳ ق) [9]؛ شیخ طوسی (۴۶۰) [10]اشاره نمود.که در این میان همانند جوهری تصریح نموده است که اضافه نمودن نام فردی دیگر غیر از ائمه ی دوازده گانه ،حکم اضافه کردن و

---

[5] **.الذریعة ج۲ ص۴۷۸**

[6] **. الذریعةإلی‌تصانیف‌الشیعة، ج۱۵، ص: ۲۰۲ ر.ک. فهرست نجاشی ، ص ۵۷ و الذریعه ج۱ ص ۵۷**

[7] .کمال الدین ج۱ ص ۶۸

[8] **.مقتضب الاثر ، ص۱.**

[9] **. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص: ۴۱**

[10] **.الغیبة ، ص ۱۲۷، الغیبة ، ص ۱۵۷.همچنین ر.ک. الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، ص: ۲۳۵، العقائد الجعفریة، ص: ۲۴۹**

دست کاری در تعداد آیات قرآن دارد .. شیخ حر(۱۱۰۴ق) نیز در میان عالمان متاخر برخی از روایات شاذ و نادر را که گویا می خواهد بیان کند تعداد اوصیای پیامبر بیش از دوازده نفر است را با این تبین رد و نقد می نمایند .

اما راجع به حدیث هائی که میفرماید بعد از مهدی دوازده نفر امام دیگرند، روایاتی که در این زمینه وارد شده دلالت قطعی ندارد در روایات بسیاری هم وارد شده که ائمه دوازده نفرانـد و دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و دوازدهمین آخر اوصیا، و امامها، و جانشینان است، و ائمه تا قیامت از اولاد حسین (ع) اند و اگر بر ما لازم بود که بامامت دوازده نفر بعد از آنها (که در روایات دیگری وارد شده) اقرار کنیم باید حدیثهای متواتری هم در این باره باشد که در برابر حدیثهای معارض بتواند مقاومت کند و ملاحظه جمع بین آنها بشود.[در حالیکه هیچ روایت متواتری در این زمینه وجود ندارد .[12]]

ب)اهل سنت

وجود نص از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و منحصر دانستن ائمه علیهم السلام به دوازده نفر در مورد شیعیان مشهور بوده و عالمان اهل سنت - حتی در مقام نقد- شیعیان را با عنوان (دوازده امامی ها) یاد کرده و ادله آنان از قرآن و روایات را ذکر می کنند که این امر دلالت بر اجماع شیعیان در تعداد ائمه (علیهم السلام) و انحصارش در عدد دوازده دارد . به عنوان نمونه در گزارش وجود نص به ائمه ی بعد از حضرت علی علیه السلام ،می توان به مکتوبی در نیمه اول قرن ۳(حدود ۲۳۰ ق) از عالمی سنی اشاره کرد .کتاب مسائل الامامۀ قسمتی از کتاب اصول النحل است که توسط جوزف فان اس آلمانی ،تصحیح و به چاپ رسیده است .این کتاب برای اولین بار با عنوان «مسائل الامامۀ» به همراه ترجمه ، تعلیقات و فهارس به زبان آلمانی در

---

[11] .مقتضب الاثر ، ص۱.

[12] .الایقاظ ، ص۴۰۱

سال ۱۹۷۱ میلادی و برای بار دوم در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط المهد الآلمانی للابحاث الشرقیهٔ در بیروت انتشار یافته است .مباحث کتاب مسائل الامامهٔ همچنان که از نام آن پیداست ، به اختلاف فرقه های گونانگون اسلامی در باب امامت و خلافت پرداخته و به طور مبسوط به آراء مکاتب فکری معتزله ، فرقه های شیعه، افکار اصحاب حدیث و فرقه های خوارج پرداخته است .ویلفرد مادلونگ انتساب این کتاب را به ناشی اکبر (۲۹۳ق)انکار کرده و آن را از آثار جعفر بن حرب معتزلی (۲۳۶ق) دانسته است .با مراجعه به کتاب می توان شواهدی دال بر این که کتاب در حدود سال ۲۳۰ نوشته شده است ، یافت .در بخش شیعه آخرین مطلب نقل شده در باره امام رضا (علیه السلام) و و اقفیه است که مربوط به اواخر قران دوم است و حال آنکه بعد از زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ هجری طیف های گوناگونی در شیعه امامیه پدید آمده که در فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری آمده است[۱۳].بنابراین شواهد ، باید گفت که نگارش این کتاب از نیمه اول قرن سوم فراتر نمی رود .در این میان می توان این احتمال را مطرح کرد که این کتاب همان کتاب معروف المقالات ابویعلی محمد بن شداد معروف به زُرقان از شاگردان ابوهذیل علاف و از پیروان نظام باشد که در اواسط قرن سوم از دنیا رفته است .[۱۴]

به هرروی فارغ از اینکه نویسنده این کتاب کدام فرد باشد ؛اما پذیرفته شده است که اثر ذکر شده مربوط به یکی از نویسندگان اهل سنت در قرن سوم قمری است .در این کتاب(بدون ذکر نام ائمه علیهم السلام)، اعتقاد شیعه درباره ی وجود نص بر ائمه وصیت شده از زبان حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) گزارش گردیده و اینکه از زمان حضرت علی (علیه السلام) افرادی مانند اصبغ بن نباته این روایات را در اختیار داشته اند . این نویسنده ی اهل سنت چنین گزارش می دهد :

پس ازکشته شدن علی علیه السلام شیعه به سه دسته تقسیم شدند :

---

[۱۳] .**نویسنده در کتاب خود چنین می گوید:**
و الی هذا الموضع انتهی اختلاف أصحاب الامامهٔ القائلین بالنسق فی الوقت الذی کتبنا فیه کتابنا هذا

[۱۴] .**فرقه های اسلامی و مساله امامت ،ص ۱۳.مطالب ذکر شده برگرفته از مقدمه این کتاب به قلم استاد مهدی فرمانیان است.**

دسته اول کسانی که به مرگ آن حضرت یقین کرده ومعتقد بودند که امام پس از او حسن بن علی علیه السلام است و اعتقاد داشتند که پیامبر صلی الله علیه وآله امامت او را همانند پدرش به صراحت بیان داشته است .اینان همان کسانی اند که به تسلسل رشته امامت معتقد بوده و به وصیت متوالی پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد امامان پای بندند .این گروه معتقدند که تا دنیا برقرار است ،پس از هر امامی امام دیگر لازم است و بعد از هر وصی ای وجود وصی دیگر ضروری است و پیامبر صلی الله علیه وآله اسامی و صفات تمامی امامانی را که پس از علی علیه السلام از نسل او تا روز قیامت خواهند آمد برای او به صراحت بیان کرده است .از این رو امامت از نگاه آنان تا به امروز بر اساس نص صریح پیامبر صلی الله علیه وآله ادامه دارد و این عقیده را گروهی از اصحاب علی علیه السلام از جمله حارث اعور ، اصبغ بن نباته و عبد خیر حکایت کرده اند . [۱۵]

افزون بر سند بالاکه وجود نص از جانب حضرت محمد صلی الله علیه وآله را اثبات می کند ؛ می توان به عالمان دیگری از اهل سنت اشاره کرد که تصریح به دوازده امامی بودن شیعیان اثناعشریه کرده اند.و از این افراد مانند : مسعودی (۳۴۶ق)[۱۶]،مقدسی (۳۸۱ق)[۱۷]،سمعانی (۵۶۲ ق)[۱۸]و ابوالفرج ابن الجوزی (۵۶۷ق) [۱۹]را می توان نام برد .

۲. روایات

مساله امامت از جمله ضروریات مذهب شیعه است که باید با ادله قطعیه و یقینی اثبات گردد و مساله ای علمی است که ادله متعدد بر آن دلالت می کند .از[۲۰] این رهگذر نمی توان مطلبی را از اصول تشیع دانست

---

۱۵. فرقه های اسلامی و مساله امامت ، ص ۴۱

۱۶ . **التنبیه‌والإشراف،ص:۱۹۹.**

۱۷ . **البدء و التاریخ ج ۵ ص ۱۲۶ .**

۱۸ . **الأنساب،ج۱،ص:۱۱۶.**

۱۹ **المنتظم،ج۱۸،ص:۸۴**

۲۰ . **فرائد الاصول، ج۱، ص: ۲۷۴.**

اما دلیل صریح ، یقینی و پر تکرار بر آن اقامه نشود.[21]اعتقاد به دوازده گانه بودن عدد ائمه از جمله این امور است و عالمان شیعی این مساله مرتبط با اصول تفکر شیعه را با ادله متقن در کتب مختلف به اثبات نشسته اند .از جمله می توان به کتاب کفایة الاثر خزاز قمی(نیمه دوم قرن چهارم) و مقتضب الاثر جوهری(۴۰۱ق) اشاره نمود که در آن دسته بندی روایات از زمان صحابه تا دوران امام حسن عسکری (علیه السلام) انجام شده و از روایات شیعه و اهل سنت بهره گرفته است .نمونه دیگر این عالمان ابن شهر آشوب است که در کتاب مناقب و در فصلی مستقل تحت عنوان «النصوص الواردة علی ساداتنا (علیهم السلام) » به[22] این مهم پرداخته و ادله متعدد را پس از دسته بندی ارائه داده است .ایشان تقسیم بندی خود را چنین آورده :

الف)روایاتی که مرتبط با عصر پیش از حضرت آدم (علیه السلام) و قبل از خلقت نسل اولیه بشر امروزی وجود داشته است .

ب)روایاتی که پیش از ظهور اسلام درمیان پیروان الهی مانند یهود و نصاری وجود داشته و از طریق آنان نقل شده است .

ج)روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده و اهل سنت بیان کرده اند .

د) روایاتی که شیعه از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده است .

همچنین ایشان از آیات مختلف که دلالت بر عدد دوازده دارد استناداتی ذکر می کند و در نهایت از علم اعداد نیز به عنوان مویدی بهره گرفته اند .[23]

این مهم در کتب اهل سنت نیز خود را نشان داده و با دور ماندن برخی از روایات نقل شده در منابع اهل سنت از تحریف ،دلایل اثبات امامت دوازده امام را می توان به دست آورد و حجت را در امامت ایشان ارائه

---

[21] **ر.ک.العدة فی أصول الفقه، ج۱، ص: ۱۱۶و ج۲ ص۶۲۵**

[22] **.مناقب ، ج۱ ص۲۸۵**

[23] **.توجه شود که استفاده ایشان از اعداد به عنوان دلیل نیست تا برخی بخواهند با آوردن معارضی در اصل امامت اهل البیت (علیهم السلام) اشکال کنند و یا عده ای از مدعیان دروغین بخواهند از این روش برای اثبات امامت خود بهره گیرند .**

نمود .از جمله کتبی که به این روایات در منابع اهل سنت اشاره کرده است کتاب الغیبة نعمانی می باشد که با قرار دادن بابی اختصاصی به این روایات اشاره نموده[24] و در تبیین آن چنین میگوید :

و الروایات فی هذا المعنی من طرق العامة کثیرة تدل علی أن رسول الله ص یذکر الاثنی عشر و أنهم خلفاؤه[25]

و روایاتی که از طریق اهل سنت و در باب دوازده خلیفه از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) نقل شده است بسیار زیاد است .

در ادامه به این روایات اشاره کرده و ادله حصر را بیان خواهیم کرد .

الف) اهل سنت

در منابع اهل سنت [26] راجع به دوازده جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله، تعبیرات مختلفی، همانند: «اثنا عشر خلیفة»[27]،«اثنا عشر امیراً»[28]،«اثنا عشر نقیباً»[29] و «اثنا عشر قیماً»[30]،«اثنا عشر رجلا »[31] به کار

---

[24] . باب ۶ الحدیث المروی عن طرق العامة.

[25] .الغیبة ، ص۱۲۷

[26] . عالمان شیعی نقل های اهل سنت را جمع آوری نموده اند.جهت دیدن مطالب بیشتر ر.ک. خصال صدوق ، ج۲ ص۴۶۶ بابی با عنوان (الخلفاء و الأئمة بعد النبی ص اثنا عشر ع)،

بحار الأنوار، ج۳۶، ص: ۲۲۶ ،الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة، ص: ۱۴۱، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج۴، ص: ۱۰۹، الإمامة و أهل البیت ع النظریة و الإستدلال، ص: ۳۱۹.

[27] .صحیح مسلم ، ج ۱۳ ص ۱۴۵۲ ح ۱۸۲۱

[28] . البخاری الجعفی، ابوعبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج۶، ص۲۶۴۰، ح۶۷۹۶، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

[29].الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج۱، ص۳۹۸، ح۳۷۸۱، ناشر: مؤسسة قرطبة – مصر.

[30] . أبو یعلی الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی، مسند أبی یعلی، ج۱، ص۷۹، تحقیق: حسین سلیم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولی، ۱۴۰۴ هـ – ۱۹۸۴م

رفته است.همچنین علمای شیعه بحثی مفصل در این زمینه دارند که این روایات جز بر ائمه دوازده گانه شیعه قابل انطباق نمی باشد و از این راه می توان حقانیت شیعه را اثبات نمود .[۳۲]

ب) شیعه

در منابع روایی شیعه نیز توجه به نام ائمه دوازده گانه و عدد آن به صورت متواتر نقل شده و این روایات با مضامین مختلفی ارائه شده است .که از این موارد می توان به عبارت ذیل اشاره نمود:

سلیم بن قیس گوید: شنیدم عبد اللّه بن جعفر طیار گفت: من و حسن و حسین و عبد اللّه بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامهٔ بن زید نزد معاویه بودیم که میان من و معاویه سخن درگرفت.

من بمعاویه گفتم: من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میفرمود: من نسبت بمؤمنین از خود آنها اولی هستم، سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت بمؤمنین از خودشان اولی است و چون علی علیه السلام شهید شد حسن بن علی نسبت بمؤمنین از خودشان أولی است، آنگاه پس از او پسرم حسین نسبت بمؤمنین از خودشان اولی است و چون او شهید شود، پسرش علی بن الحسین نسبت بمؤمنین از خودشان اولی است، ای علی! (بن ابی طالب) تو او را درک میکنی، سپس پسرش محمد بن علی، نسبت بمؤمنین از خودشان اولی است، و ای حسین! تو او را درک میکنی.سپس تو دوازده امام را کامل میکنی،- مقصود ۹ امام از فرزندان حسین است-.

عبد اللّه بن جعفر گوید: من از حسن و حسین و عبد اللّه بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامهٔ بن زید (که در محضر معاویه حاضر بودند) گواهی خواستم، آنها نزد معاویه بسخن من گواهی دادند.

سلیم گوید: و من هم این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و آنها گفتند: ما این حدیث را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم شنیده‌ایم.[۳۳]

---

[۳۱] . **النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص۱۴۵۲، ح۱۸۲۱، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی - بیروت**

[۳۲] **.ر.ک. الجوامع و الفوارق بین السنهٔ و الشیعهٔ، ص: ۱۴۱، دلائل الصدق، ج۶، ص: ۲۶۸**

همانگونه که ذکر گردید تاکید بر عدد دوازده از مشترکات روایات شیعه و اهل سنت است و تردید در امامت حضرت علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان ایشان باقی نمی ماند اما سوال در این جاست که آیا این عدد منحصر در دوازده تن می باشد یا ممکن است در عین حالی که اشاره به عدد دوازده دارد نفی عدد اضافه تر را مد نظر قرار نداده است ؟ به عنوان مثال ممکن است پدری به فرزند خود بگوید که فلان شیء را به صد هزار تومان بفروش و این فرزند شیء مورد نظر را به دویست هزار تومان فروخت .آیا باید این فرزند را توبیخ نمود که چرا به عدد و قیمت بیشتری فروخته ای ؟یا بلعکس باید گفت منظور پدرت این بوده که حداقل صد هزار بفروش اما اگر بیشتر فروختی ایرادی ندارد ؟و به عبارت دیگر مبلغ فروش در عدد صد هزار منحصر نبوده است و پدر نخواسته که عدد بیش تر از آن را نفی کند .

در مساله ی پیش روی ما نیز از این قرار است که آیا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) قصد داشته اند بفرمایند که جز دوازده امام، امام و وصی دیگری ندارید ؟یا نه ، مرادشان این بوده که حداقل دوازده امام دارید و بعد از آن ها تعدادی دیگر هم هستند ؟

پاسخ به این سوالات از جمله مباحثی است که عالمان دینی اعم شیعه و اهل سنت در بحث های اصول فقه بدان پرداخته اند . بحث از مفهوم عدد در دو مقامِ ثبوت و اثبات مطرح است. در مقام ثبوت، مسئله به چهار صورت تصوّر می‌شود:

۱.گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که این عدد در کلام برای بیان حد و مرز موضوع، هم از جانب قلت و هم از جانب کثرت می‌باشد؛ برای مثال، جمله " تصدق بخمسۀ دراهم، لا اقل و لا اکثر " مفهوم دارد؛ یعنی " کمتر از پنج درهم فایده ندارد و بیشتر از آن هم واجب نیست "؛

---

[۳۳] .الخصال ، ج۲ ص۴۷۷،الکافی ج۱ ص۵۲۹ .

۲. گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که عدد ذکر شده در کلام تنها برای محدود کردن موضوع از نظر کثرت و زیادی است نه از نظر قلت؛ برای مثال، مفهوم این جمله که: " حداکثر سی روز به عنوان ماه رمضان باید روزه بگیری " این است که بیش از سی روز واجب نیست حتی اگر هلال رؤیت نشود؛

۳.گاهی به دلیل خاص ثابت شده که آن عدد تنها برای بیان موضوع از نظر قلت است، و از لحاظ کثرت لا بشرط می‌باشد، برای مثال، جمله: " تصدق بخمسهٔ دراهم لا اقل " به این معنا است که کمتر از پنج درهم کافی نیست، ولی درباره بیشتر از آن؛ ساکت است؛

۴. گاهی هیچ گونه قرینه‌ای مبنی بر این که عدد مذکور برای محدود کردن موضوع است، وجود ندارد، مثل: " صم ثلاثهٔ ایّام

من کل شهر "، که در این مورد بیشتر اصولی‌ها می‌گویند مفهوم ندارد، چون اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.[۳۴]

اگر چه مشهور اصولیین معتقدند که عدد مفهوم نداشته و نمی توان الزاما دلالت بر حصر را برداشت نمود اما همه پذیرفته اند که در صورت وجود قرینه دلالت بر مفهوم و حصر دارد .[۳۵]در مساله مورد نظر ما نیز آنچه از روایات و قرائن موجود در آن ها به دست می آید این است که بیان تعداد ائمه و اوصیا دلالت بر حصر حقیقی داشته و مراد این بوده است که پس از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) تنها دوازده وصی و خلیفه و امام وجود دارد و نمی توان آن ها را کمتر یا بیش تر تصور نمود .و این همان کلام علمای شیعه مانند شیخ طوسی می باشد که فرمودند :

---

[۳۴] . **فرهنگ نامه اصول فقه، ص: ۷۶۶ . همچنین ر.ک. تمهید القواعد، ص: ۱۱۴، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج۲، ص: ۴۶۵، انوار الأصول، ج۲، ص: ۶۸**

[۳۵]. **أصول الفقه (طبع اسماعیلیان)، ج۱، ص: ۱۲۹ ، انوار الأصول، ج۲، ص: ۶۸، انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج۲، ص: ۸۶۶، نهایهٔ الأفکار، ج۲، ص: ۵۰۳**

أن الإمامة محصورة فی الاثنی عشر إماما و أنهم لا یزیدون و لا ینقصون[۳۶]

امامت محصور در عدد دوازده است و امامان ما نه یک نفر کمتر هستند و نه یک نفر بیشتر .

شمارش قرائن و شواهد انحصار

در اثبات این نظر لازم است قرائن و شواهد دلالت کننده بر حصر عددی را ارائه دهیم :

۱. تعداد اوصیا به تعداد ماههای سال

در تعداد زیادی از روایات قرینه ای بسیار بارز مطرح شده است که تعداد ائمه و اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به تعداد ماههای سال ذکر کرده است .(أَمَّا السُّنَّةُ فَهِیَ جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ ص وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْراً ... اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً) [۳۷]امّا سال، پس جدّ ما رسول خداست و ماه‌های آن دوازده ماه هستند ...دوازده امام که حجّت‌های خدا در میان خلق خدا هستند) در روایتی دیگر می فرماید (وَ الشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً وَ الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاما) (همان گونه که ماههای سال دوازده عدد است تعداد امامان نیز دوازده نفر است)[۳۸]و با توجه به اینکه ماههای موجود در یک سال نمی تواند بیش از دوازده باشد، به یقین مراد از ذکر عدد دوازده برای ائمه علیهم السلام نیز معنای انحصاری بودن را به همراه دارد .

این مطلب چنان مشهور بوده است که در اشعار شاعران نیز تجلی پیدا کرده و چنین اشعاری سروده اند:

سروران نیکوکار و نور های الهی   به تعداد ماههای سال هستند

---

[۳۶] .الغیبة ، ص ۱۵۷.همچنین ر.ک. الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، ص: ۲۳۵، العقائد الجعفریة، ص: ۲۴۹

[۳۷] . الغیبة طوسی ، ص ۱۴۹ و ر.ک. الإختصاص، ص: ۲۲۴، مائة منقبة من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمة، ص: ۷۱، إرشاد القلوب، ج۲، ص: ۲۹۴، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج۱، ص: ۲۸۴، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، ص: ۳۷۵، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج۲، ص: ۵۵ ،الغیبة نعمانی ، ص ۸۸،۵۸ و مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص: ۳۱ ، کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص: ۲۶۰

[۳۸] .الغیبة نعمانی ،ص ۸۵

و ایشان هدایت کنندگان ما در روز و شب و روزگارند. [39]

جناب نعمانی نیز در تبیین این دسته روایات می فرماید :

و بحمد اللّه برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح‌تر و تابناک تر گفتار خدای عزّ و جلّ در قرآن است که می‌فرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نکنید» [40] تنها با شناختن ظاهری ماهها- یعنی محرّم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و نیز ماههای حرام که رجب و ذی قعده و ذی حجّه و محرّم است- نمی‌تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماهها را می‌شناسند و آنها را به نام می‌شمارند، بلکه مراد از آنها منحصرا ائمّه علیهم السّلام و بر پا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علیّ» مشتقّ نموده است- هم‌چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتقّ ساخته- و سه تن از فرزندان او (علیّ) است، که نامهایشان علیّ است یعنی علیّ بن- الحسین، و علیّ بن موسی (الرّضا) و علیّ بن محمّد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و درودهای خدای بر محمّد و فرزندان او که به واسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند. [41]

---

[39] .مناقب ابن شهر آشوب ،ج۱ ، ص۲۸۴ و ر.ک. مناقب ابن شهر آشوب ، ج۱ ص۳۰۸

[40] (۱) التوبة: ۳۶.

[41] الغیبة(للنعمانی)،ص: ۸۷.

۲. به عدد نقبای بنی اسرائیل

خدای متعال در قرآن مجید تعداد نقبای بنی اسرائیل را دوازده عدد ذکر نموده است [42] و از طرف دیگر تعداد ائمه نیز به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه گردیده است کَمْ یَکُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ ... یَکُونُ بَعْدِی عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَی ع. [43] پس از حضرت محمد صلی الله علیه وآله، چند نفر خلیفه خواهد بود؟ ...میفرمود: (پس از من به تعداد نقیبان موسی علیه السّلام وصی خواهد بود). با توجه به اینکه تعداد آنان نه یک نفر کمتر و نه یک نفر بیشتر بوده است ، انحصار در عدد را می فهماند .

۳. به تعداد فرزندان یعقوب

خدای متعال تعداد اسباط و فرزندان حضرت یعقوب علیه اسلام را دوازده نفر دانسته [44] و این مطلب دلیل دیگر بر انحصار عدد ائمه علیهم السلام می باشد و آنان را به اسباط تشبیه نموده اند .

فَقِیلَ فَکَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَکَ فَقَالَ عَدَدُ الْأَسْبَاط [45]

پس فردی از حضرت محمد صلی الله علیه وآله پرسید ائمه بعد از شما چند نفر هستند . فرمود: به تعداد اسباط بنی اسرائیل .

۴. به تعداد چشمه های بنی اسرائیل

قوم حضرت موسی علیه السلام که همان بنی اسرائیل بودند، در موقع سرگردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش حضرت موسی علیه السلام شکایت کردند و از او آب طلبیدند و حضرت موسی علیه السلام از خدا

---

[42] . **وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ بَنی إِسْرائیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقیباً .المائدة ، ۱۲**

[43] . **الغیبة نعمانی ، ص ۱۰۷ و۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶و ر.ک. کمال الدین ، ج۱ ص۲۷۱، ۶۸، ۲۷۲و کفایة الاثر ، ص۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۴، ۸۹، ۷۸، ۷۶، ۷۴، ۵۸، ۴۷، ۳۸وغیره**

[44] **.الاعراف ،۱۶۰ .**

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص: ۷۵۴

[45] **.متشابه القرآن ، ج۲ ص۵۴، مناقب ابن شهر آشوب ، ج۱ ص۳۰۱، کفایة الاثر ، ص۸۶و ر.ک. کفایة الاثر ص: ۱۱۴و۱۴ ،۸۶ ، ۲۳۷**

خواست که آنها را سیراب کند.سپس خدای متعال به ایشان وحی کرد عصایت را به سنگ بزن.ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند.[46] این امر نیز تعداد چشمه های جوشان دوازده عدد بوده که خود انحصار را می رساند .[47] در روایات ائمه علیهم السلام چنین تشبیه شده اند .

و از ابن عباس روایت شده گفت شنیدم که رسول خدا میفرمود :

شماره‌ی امامان بشماره‌ی چشمه‌هائیست که برای موسی بن عمران هنگامی که عصایش را بزمین زد ظاهر گشت ؛و در آن زماندوازده چشمه جاری شد . [48]

۵.به تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام

در این امر نیز تردیدی نیست که تعداد حواریون و یاران حضرت عیسی علیه السلام دوازده نفر بوده[49] و تشبیه در این جا نیز گویای انحصار در عدد است .

وَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ[50]

و اوصیائی که بعد از محمد صلّی اللّه علیه و آله میباشند بروش اوصیاء عیسی هستند و آن اوصیا دوازده نفربودند .

---

[46] . **مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج‏1، ص: 250**

[47] . **عَيْنا .الاعراف ، ۱۶۰**

[48] . **مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص: 72، الاستبصار فی النص على الأئمة الاطهار عليهم السلام، ص ۱۱۸ ،**

اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بإمرة المؤمنين، النص، ص: 245، إرشاد القلوب إلى الصواب ، ج‏2، ص: 294

[49] **.كفاية الاثر ، ص ۶۹**

[50] **.الكافی ،ج۱ ص ۵۳۲ و ر.ک.كفاية الاثر ،ص۱۱۴ و ر.ک. ۱۶۶،۱۴۰،۱۰۴،۷۶،۴۲،۱۷**

۶. حدیث ثقلین و استمرار امامت دوازده وصی تا روز قیامت

حدیث ثقلین که در آن ،پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ، اهل بیت خود را همسنگ قرآن معرفی کرده و با تاکید تمام جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فراخوانده است[51] ،یکی از مبانی استوار و خدشه ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم السلام و اثبات مرجعیت علمی و امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت است .از این روی یکی از دلایل متقن امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز محسوب می گردد . [52]معنای عترت نیز در این روایت قابل تعمیم به همسران و تمام فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیست و تعداد مشخصی را در بر می گیرد و حتی در میان خانواده ایشان این روایت اختصاص به حضرت زهرا سلام الله علیها و دوازده وصی و امام بعد از ایشان یعنی از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام دارد و تاکید می شود که این حدیث تا روز قیامت در مورد هیچ یک از فرزندان دیگر و نسل حضرت ختمی مرتب محمد صلی الله علیه وآله قابل تطبیق نیست .[53]

با توجه به حدیث ثقلین ،از جمله شواهدی که معنای اهل بیت را منحصر در دوازده وصی می داند :

الف) عدم افتراق قرآن با افرادی مشخص تا روز قیامت

حضرت علی علیه السلام در گفتگویی با معاویه ،به او آیاتی از قرآن و روز غدیر را متذکر می شود و در ادامه سلیم سخنی از سلمان چنین نقل می کنند :

> پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علیّ نازل شده است؟
>
> آن حضرت فرمود: بلکه در باره او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی‌اند)، فرمود: علیّ برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان امّتم، و پس از من ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر

---

[51] .**کمال الدین ،ج۱ ص۲۳۴**

[52] .**ر.ک. دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج۱ ص۳۰۳**

[53] .**جهت تفصیل بحث ر.ک.کمال الدین، ج۱، ص: ۹۴و ۲۴۱،دانشنامه امام مهدی علیه السلام ، ج۱ ص۳۱۴**

یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین‌اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شـوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند[۵۴]

در روایتی دیگر مشابه این مطلب را خلیفه دوم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرسش نموده است که این همراهی قرآن و عترت که تا قیامت ادامه دارد برای همه اهل بیت شماست ،در این جا حضرت صلی الله علیه و آله پاسخ منفی داده و تعداد را منحصر در دوازده نفر ذکر می کنند[۵۵]این دسته روایات کاملا مشخص نموده است که حضرت محمد صلی الله علیه وآله تنها دوازده نفر را در میان خانواده خود مختص به این عدم افتراق معرفی می کند ونمی توان احتمال داد نام افراد دیگری نیز بوده است چرا که ایشان در مقام بیان معرفی اوصیای خود بوده لکن تنها به دوازده نفر اشاره کرده و صحابه ایشان نیز نقل امیر مومنان علیه السلام را تایید می کنند که پیغمبر خدا نه یک نفر را کم نمود و نه یک نفر را بیش تر فرموده اند .و تعداد بیان شده دوازده فرد بوده است و مشخصا نام آن ها از امام علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام می باشد .همچنین اگر افراد دیگری را بتوان تصور کرد لازم می آید که قائل به مفارقت امامان از قرآن در دوره ای و زمانی گردیم ،که با محتوای حدیث ثقلین در عدم مفارقت ائمه علیهم السلام با قرآن تنافی دارد .

ب اختصاص آیه تطهیر به این دوازده نفر تا روز قیامت

سلیم بن قیس روایتی را ازجمله احتجاج های امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام ذکر می کند که مراد از مصادیق آیه ی تطهیر را ذکر کرده و آن را اختصاصی برای دوازده امام و حضرت زهرا سلام الله علیها دانسته اند و جز بر این افراد قابل ذکر نیست .

إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي [وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ] وَ فِي ابْنَيَّ وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنِيَ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُم [۵۶]

---

[۵۴] .الغيبة نعمانی ، ص۶۹ ،کتاب سلیم ، ج۲ ص۶۴۵، کمال الدین ، ج۱ ص۲۷۷.

[۵۵] .کمال الدین ، ج۱ ص۲۷۹

[۵۶] .کتاب سلیم ،ج۲ ص۶۴۶، کمال الدین ، ج۱ ص۲۷۸، الغيبة نعمانی ، ص۷۲ ،و ر.ک. كفاية الأثر ، ص: ۱۵۶

همانا آیه ی تطهیر فقط در مورد من [پیامبر صلی الله علیه وآله]برادرم علی ،دخترم فاطمه و در مورد دو پسرم حسنین علیهما السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام است .و هیچ شخص دیگری در عصمت و طهارت مصداق آیه قرار نمی گیرد .

در نتیجه :

اولا : با توجه به روایت ثقلین همیشه امامی در میان امت وجود دارد .

ثانیا : مراد از اهل بیت منحصر در دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد و مصداقی دیگر را نمی توان اضافه نمود.

ثالثا: قرآن همیشگی است تا روز قیامت ،پس یکی از این اهل بیت نیز همیشه همراه قرآن خواهد بود .

حکومت ائمه دوازده گانه تا روز قیامت بوده و امامت بین این دوازده نفر در جریان است .و اگر تصور نماییم که زمانی خواهد بود که فردی غیر از آن ها بر مردم خلافت و امامت دارد نقض غرض خواهد شد و با روایت ثقلین تعارض خواهد یافت چرا که تا زمان وجود قرآن حداقل یکی از ائمه نیز بر روی زمین خواهند بود .و به هر روی کاربرد واژه هایی مانند (حتی یردا علی الحوض) ،(الی یوم القیامهٔ) و (لاداولن الایام) در این دسته روایات جز بر انحصار قابل تطبیق نیست و اصل در یک واژه گرفتن معنای اصلی آن است مگر اینکه قرائنی بر خلاف آن اقامه شود .که در این روایات نه تنها قرینه ی خلافی نیست بلکه با توجه به روایت های گذشته مانند بیان تعداد ائمه به تعداد ماههای سال و نقیبان بنی اسرائیل و غیره ، عبارت (الی یوم القیامهٔ) در همان معنای اصلی خود یعنی حقیقت زمانی تا روز قیامت به کار رفته است .به عنوان نمونه در روایات مختلفی داریم که امامت در اختیار ظالمان نخواهد بود و عبارت به کار گرفته شده (الی یوم القیامهٔ) می باشد .

«فأبطلت هذه الآیهٔ إمامهٔ کلّ ظالم إلی یوم القیامهٔ»[57]

---

[57] .الکافی ، ج۱ ص۱۹۹

آیه (لا ینال عهدی الظالمین) امامت تمام ظالمان تا روز قیامت را باطل کرده است .

و یا در حدیثی دیگر و ذیل آیه اولوالامر فرموده اند:

إیّانا عنی خاصّهً، أمر جمیع المؤمنین إلی یوم القیامهً بطاعتنا»[۵۸]

مراد آیه ما اهل بیت هستیم که خداوند متعال تمام مومنین را امر نموده است تا قیامت از ما تبعیت کنند .

در این نمونه ها آشکار است که مراد از قیامت تصریح همان معنای حقیقی آن است نه اینکه صرف بیان زمان زیاد و کثیر باشد .

اگر اشکال شود که پس از حضرت مهدی علیه السلام و وفات ایشان چه می کنیم ؟پاسخ می دهیم که موافق با روایات مختلف و حدیث ثقلین با انجام رجعت این همراهی قرآن و عترت معنا پیدا نموده و جاودانگی بودن عترت با قرآن تا روز قیامت معنا می یابد .از این روی در روایتی حکومت اهل بیت علیهم السلام را تا زمان قیامت ذکر نموده و می فرماید :

وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَیَّامَ بَیْنَ أَوْلِیَائِی إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ [۵۹]

و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.

افزون بر این در تعدادی از روایات این واژه به صورت (فیکم خلیفتین) نقل گردیده است که دلالت واضحی در جانشینی ابدی قرآن و اهل بیت علیهم السلام دارد و تا زمانیکه قرآن وجود دارد و خلیفه است ، شریک آن در خلافت نیز وجود خواهد داشت .

---

[۵۸] **.الکافی ، ج۱ ص۲۷۶**

[۵۹] **.کمال الدین ، ج۱ ص۲۵۶،الدر النظیم فی مناقب الأئمهً اللهامیم، ص: ۱۱۰**

۷.فرو رفتن زمین

این دسته از روایات نیز اشاره ای صریح به این مطلب دارد که در صورت فقدان ائمه دوازده گانه علیهم السلام و نبود حداقل یکی از آنان زمین باقی نخواهد ماند ؛ علت آن هم در عدم وجود حجت الهی می باشد چرا که بنابر اجماع شیعه هیچ گاه زمین و مردم بدون حجت الهی نبوده و اگر چنین شود دنیا از بین خواهد رفت .لذا می توان نتیجه گرفت که اگر جز ائمه دوازده گانه حجتی برای زمین متصور بود با عدم آنان زمین خالی از حجت نمی شد و باقی می ماند ،اما اکنون که قوام زمین تنها به این دوازده نفر وابسته است جز امامت و خلافت آنان معنا ندارد .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّی وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی وَ أَنْتَ یَا عَلِیُّ زِرُّ الْأَرْضِ أَعْنِی أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِیخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الِاثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِی سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ یُنْظَرُوا[۶۲]

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: علی جان! من، تو و یازده نفر از اولاد تو زرّ زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم. خداوند تبارک و تعالی به وسیله ما زمین را از این‌که اهلش را از بین ببرد محکم کرده است و وقتی که دوازده امام از اولاد من رفتند، زمین اهلش را فرو خواهد برد و به اهل زمین مهلت داده نمی‌شود

در این جا دوباره بر این مطلب تاکید می کنیم که در صورت پذیرش وفات حضرت مهدی علیه السلام سال ها قبل از دوران قیامت[۶۳] باز هم زمین خالی از حجت نخواهد بود چرا که با توجه به بحث رجعت این ائمه دوازده گانه روی زمین حضور خواهند داشت و امان برای اهل زمین خواهند بود .

---

[۶۰] . **دلائل الصدق، ج۶، ص: ۲۴۱،کمال الدین ، ج۱ ص۲۴۰ ، الاحتجاج ، ج۲ ص۴۵۰ ، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، النص، ص: ۶۸**

[۶۱] **.ر.ک. الکافی ، ج۱، ص: ۱۷۸ بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّة**

[۶۲] **.الغیبة طوسی ، ص ۱۳۸، تقریب المعارف ، ص۴۱۹، الأصول الستة عشر ، ص: ۱۴۰**

۸.مکتوب بر ساق عرش

در واقعه معراج حضرت محمد صلی الله علیه وآله این رخداد را شاهد هستیم که خدای متعال نام اوصیای بعد از ایشان را بر ساق عرش نگاشته و وجود مبارک حضرت را از نام آن ها آگاه می سازد . با توجه به اینکه خدای متعال در مقام بیان کامل این امامان و اوصیا بوده است و به تعبیر دیگر تقیه ای نیز در کار نبوده و همچنین با توجه به گزارش کامل حضرت محمد از نام خلفا و اوصیای بعد از خود این تعداد در دوازده نفر منحصر بوده و فردی دیگر را نمی توان بدان ها اضافه نمود .

شیخ صدوق گزارش را چنین آورده اند :

فَقُلْتُ یَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِیَائِی فَنُودِیتُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِیَاءَکَ الْمَکْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَیْنَ یَدَیْ رَبِّی إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَیْتُ اثْنَیْ عَشَرَ نُوراً فِی کُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ مَکْتُوبٌ عَلَیْهِ اسْمُ کُلِّ وَصِیٍّ مِنْ أَوْصِیَائِی أَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِیُّ أُمَّتِی فَقُلْتُ یَا رَبِّ أَ هَؤُلَاءِ أَوْصِیَائِی مِنْ بَعْدِی فَنُودِیتُ یَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِیَائِی وَ أَحِبَّائِی وَ أَصْفِیَائِی وَ حُجَجِی بَعْدَکَ عَلَى بَرِیَّتِی وَ هُمْ أَوْصِیَاؤُکَ وَ خُلَفَاؤُکَ وَ خَیْرُ خَلْقِی بَعْدَکَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِینِی وَ لَأُعْلِیَنَّ بِهِمْ کَلِمَتِی وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِی وَ لَأُمَلِّکَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرَقِّیَنَّهُ فِی الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِی وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِکَتِی حَتَّى یُعْلِنَ دَعْوَتِی وَ یَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِیدِی ثُمَّ لَأُدِیمَنَّ مُلْکَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَیَّامَ بَیْنَ أَوْلِیَائِی إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ[۶۴]

گفتم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید ای محمّد! اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است و من- در حالی که در مقابل پروردگارم بودم- به ساق عرش نگریستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود، اوّل ایشان علیّ بن أبی طالب و آخر آنها مهدی امّتم بود، گفتم: پروردگارا! آیا آنها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد که ای محمّد! آنها اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجّتهای من بر خلایق پس از تو هستند و

---

[۶۳] .شیخ مفید این مطلب را قبول ندارند و قائلند که دوران زندگی حضرت مهدی علیه السلام تا زمان قیامت خواهد بود .ر.ک. الارشاد ج۲ ص۳۸۷

[۶۴] .کمال الدین ، ج۱ ص۲۵۶ و ر.ک. کفایة الاثر ، ص ۷۵،۱۰۵،۱۱۸،۱۳۸ و ۱۵۶.

آنها اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق من پس از تو می‌باشند، به عزّت و جلالم سوگند که به واسطه ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و توسّط آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و مشرق و مغرب زمین را به تملیک او در می‌آورم و باد را مسخّر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم و او را بر نردبان ترقّی بالا می‌برم و با لشکریان خود یاریش می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار کند و مردمان را بر توحیدم گرد آورد، سپس ملکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.

توجه دوباره این مطلب لازم است که در مانند روایت بالا، حضرت محمد صلی الله علیه وآله تاکید دارند که اسامی تمامی اوصیای من چنین است .و در ادامه تنها نام دوازده امام را ذکر می کنند .و کلماتی مانند (إِنَّ أَوْصِیَاءَکَ الْمَکْتُوبُونَ عَلَی سَاقِ الْعَرْش)،(مَکْتُوبٌ عَلَیْهِ اسْمُ کُلِّ وَصِیٍّ مِنْ أَوْصِیَائِی) و(یَا رَبِّ أ هَؤُلَاءِ أَوْصِیَائِی مِنْ بَعْدِی) بیان گر ذکر مصادیق کامل است .

۹. در مقام بیان بودن

یکی از قرائنی که می تواند انحصار یک عدد را مشخص نماید این است که گوینده مقصود اصلی خود را تمام و کمال از یک جمله ارائه دهد و مراد دیگری در ذهن نداشته باشد و نخواهد که در زمانی دیگر بدان مطلبی اضافه نماید ،این قرائن در تشخیص مفهوم حقیقی یک کلام را مقدمات حکمت می گویند . و تقریر مقدمات حکمت بدین قرار است: فرد حکیم وقتی امر کند که- مثلا- مردانی که داخل در مجلس او می‌شوند، احترام شوند، و فرض بر این باشد که این فرد حکیم در مقام بیان است و افراد خاصی را تعیین نکرده است و در کلمات دیگر خود نیز فردی را اضافه نکرده است، در این صورت حتما باید جمیع مردان را اراده کند و الّا احترام گروهی خاص از آنان- جدای از بقیّه افراد- ترجیح بلا مرجّح خواهد بود.[۶۵]

در مطلب مورد نظر ما نیز مشاهده می کنیم که در روایات بیان کننده تعداد اوصیا و خلفای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله ،قرائنی ارائه شده است که انحصار در عدد دوازده را متوجه می شویم و برای خواننده آشکار می شود که اگر چه گوینده و پاسخگو در مقام بیان بوده و منعی از نظر افزودن به تعداد

---

[۶۵]. **محاضرات فی أصول الفقه (آیت الله خوئی)، ج۴، ص: ۳۰۱**

اسامی وجود نداشته اما تنها به این عدد بسنده نموده و تاکید بر عدد مشخص نشان دهنده انحصار مورد نظر او بوده است . از طرف دیگر قرینه ای معتبر بر خلاف آن نیز ذکر نشده است.در تمام این موارد وقتی پرسشگر سوال را با کلید واژه هایی مانند : (کم یکون بعده ائمهٔ[۶۶]،کم یکون من بعده خلیفهٔ[۶۷]،ما عدهٔ الائمهٔ[۶۸]،کم الائمهٔ بعدک[۶۹]،اخبرنی بعدتکم[۷۰]) ، از تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله مطرح می کند، پاسخگو عدد دوازده را ذکر نموده و در مواقعی نام آنها از امیرالمومنین علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام را متذکر می شود و جهت تاکید بیشتر از بیان ویژگی دیگری که جز انحصار در عدد دوازده از آن فهمیده نمی شود(مانند تعداد نقبای بنی اسرائیل) بهره می گیرد .به نمونه های زیر توجه شود :

كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أَئِمَّةً قَالَ ... اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِيلَ[۷۱]

چه تعداد بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله امام وجود دارد ؟حضرت پاسخ دادند: تعداد آن ها به تعداد نقبای بنی اسرائیل است و دوازده نفرند .

همچنین به روایات بالا می توان روایت دیدار حضرت خضر علیه السلام با امیر مومنان علی علیه السلام را متذکر شد که در زمان ارائه شهادت به نام های ائمه و اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله تنها به دوازده نام بسنده نموده و هیچ فردی دیگری را اضافه نمی کنند .[۷۲]

---

[۶۶] .کفایهٔ الاثر ص ۲۳۸

[۶۷] . کمال الدین ج۱، ص: ۶۸

[۶۸] . مائهٔ منقبهٔ من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمهٔ، ص: ۷۲

[۶۹] . کفایهٔ الأثر ، ص: ۲۳۸

[۷۰] .الغیبهٔ نعمانی ص ۸۶

[۷۱] .کفایهٔ الاثر ،ص ۲۳۸

[۷۲] .الغیبهٔ طوسی ص ۱۵۴

۱۰.تعداد خاتم های وصیت نازل شده از آسمان

بنابر متون حدیثی جبرئیل نامه ای از آسمان خدمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله اهدا می کند که در آن نام ائمه و اوصیای بعد از ایشان نگارش گردیده بود.خدای متعال در این نامه علاوه بر اینکه نام ائمه علیهم السلام را ذکر می کند ، وظایف آنان در دوران امامتشان را نیز متذکر می شود. آنچه مورد استفاده ما در این قسمت قرار می گیرد این است که تعداد آن مهرها به تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله بوده و آن مهرها منحصر در عدد دوازده می باشد ،یعنی اینکه خدای متعال در وصیت مکتوب نازل شده از آسمان فرد دیگری را به عنوان امام و وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی نکرده و بلکه تاکید بر عدد دوازده دارد و فردی نمی توان ادعا کند که نام من نیز در وصیت مکتوبه بوده است[۷۳]. افزون اینکه در مقابل این عدد ،مصداق دیگری برای وصیت مکتوب ذکر نشده است . در روایت می فرماید :

((ابیّ گوید: ای رسول خدا! خدای تعالی چگونه حال این ائمّه را بیان فرموده است: فرمود:

خدای تعالی دوازده مهر و دوازده صحیفه بر من فرو فرستاد و نام هر امامی بر مهر او و صفتش در صحیفه اوست. درود خدا بر او و بر همگی ایشان باد.)) [۷۴]

افزون اینکه در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) وقتی نام ائمه موجود در لوح را درخواست می کنند ایشان با تاکید دوباره بر عدد دوازده بیانی دارند که در پاسخ از تعداد ائمه واوصیاء می باشد و جای هیچ تردید در این زمینه را باقی نمی گذارد .ایشان می فرمایند :

---

[۷۳] .الکافی ، ج۱ ص۲۸۰، ۲۸۱،۲۸۳، الغیبهٔ نعمانی ، ص ۵۱،۵۲،۵۴

[۷۴] .کمال الدین ، ج۱ ص ۲۶۹

((قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهِدَ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَ اللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسَامِيَ مَكْتُوبَةً بِإِمَامَتِهِمْ وَ أَسَامِي آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ.))[۷۵]

((عرض کردم ای فرزند رسول خدا ! حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)چه تعداد از اوصیای بعد از خودش را از شما عهد گرفته است ؟فرمودند: در صحیفه [نازل شده از آسمان] و در لوح حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دوازده اسم مکتوب گردیده که نام آن ها و نام پدران و مادرانشان ذکر شده است .سپس فرمود : از فرزندم محمد ،هفت وصی متولد می شود که در میان آن ها مهدی می باشد .))

۱۱.قرائن دلالت کننده بر حصر در الفاظ و هیئت جمله

گاهی در جمله ای قرائنی وجود دارد که نشان دهنده انحصار و تمامیت مفهوم است .این قرائن گاهی لفظی مشخص مانند (انما) و یا (الا) می باشد و گاهی در نحوه چیدمان جمله خود را نشان می دهد که در اصطلاح فنی بدان (فهم انحصار توسط هیئت) نام نهاده اند .مشهور آن است که برای حصر واژه‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها عبارتند از: ۱- الای استثنائیه(در جمله منفی) ۲- انما ۳- بل اضرابی ۴- فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر ۵- معرفه شدن مسند الیه با الف و لام ۶- مقدم شدن مفعول بر فعل و فاعل.[۷۶]

"الاّ"ی حصری به معنای "الا" یی است که در کلام منفی و بعد از ادات نفی آورده می‌شود و افاده حصر می‌نماید.[۷۷] مثل لا صلاة الا بطهور.که منحصرا نماز صحیح، نماز با طهارت است ونماز بی‌طهارت، نماز نیست. فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر نیز مفید حصر است. مانند اینکه گفته شود: (زید هو القائم)،(زید خودش ایستاده است) که آمدن ضمیر «هو» در بین مبتدا و خبر دلالت دارد که فقط زید به

---

[۷۵] .خزاز ، علی بن محمد ، کفایة الاثر ، ص ۲۴۳

[۷۶] .اصول الفقه ، مظفر ، ج۱ ص۱۷۷جهت موارد دیگر می توان ر.ک. البلاغة فنونها و افنانها ، ص ۲۱۸،۳۲۹،۳۸۱، المطول ، ص۲۴، ۲۵ ،۲۷، ۲۹،۳۷۵

[۷۷] .انوار الاصول، ج۲ ص۵۷

تنهایی ایستاده است و سخن امام صادق (علیه السلام) که فرمود: (الکافور هو الحنوط) تنها کافور برای حنوط استفاده می‌شود.نمونه دیگرهنگامی که الف و لام بر مسند الیه یا مبتدا داخل شود دلالت بر حصر می‌نماید خواه الف و لام جنس باشد که دلالت بر جنس می‌کند مانند التمرة خیر من جرادة یعنی جنس خرما از ملخ بهتر است یا الف و لام استغراق و عمومیت مانند الحمد للّه یعنی همه حمدها برای خداست.[۷۸]

در روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام با قرائنی مشخص در لفظ و ساختار جمله می توان انحصار بیان اوصیاء و ائمه را در عدد دوازده به دست آورد .به عنوان نمونه:

الف. الْأَئِمَّةُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ[۷۹]

(ال) در کلمه (الائمة) دلالت بر جنس دارد و از زمره ی "ال" های استغراق محسوب می شود .در علم معانی وبیان و اصول فقه این نکته تذکر داده شده که در این گونه موارد می توان به جای (ال) عبارت (کل) را به کار برد و دلالت بر حصر را فهمید .و[۸۰]این روایت به صراحت در لفظ اشاره به این نکته دارد که تمام مصادیق امامت منحصر در عدد دوازده می باشد .

ب. الْخُلَفَاءُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِيلَ[۸۱]

در این روایت نیز (ال) استغراق وجود دارد که دلالت بر انحصار مصداق نموده است .و حتی اگر برخی برخلاف نظر مشهور "ال استغراق "را از ابزار فهم انحصار ندانند ،اما قائل به این هستند که با وجود قرینه می تواند دلالت بر حصر داشته باشد .[۸۲]که ادامه روایت و اشاره به دوازده نقیب بنی اسرائیل آشکارا تاکیدی بر انحصار عدد خلفا و اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله در عدد دوازده دارد .

---

[۷۸] **.اصول الفقه ، ج۱ ص۱۷۷**

[۷۹] **.کفایة الاثر ، ص۲۳**

[۸۰] **.البلاغة فنونها و افنانها ، ص ۳۲۹**

[۸۱] **.کفایة الاثر ، ص۲۷، الغیبة نعمانی ، ص۱۱۸**

[۸۲] **.کفایة الاصول ،طبع آل البیت علیهم السلام ، ص۲۱۲**

ج. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ: ... یَا جَابِرُ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِینَ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْإِمَامَةِ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِینَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسَامِیَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنَا عَشَرَ اسْماً مِنْهُمْ عَلِیٌّ وَ سِبْطَاهُ وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ وَ اللَّهِ مَا یَدَّعِیهِ أَحَدٌ غَیْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِیسَ وَ جُنُودِهِ [۸۳]

امام باقر علیه السلام فرمود: ...ای جابر امامان فقط کسانی هستند که رسول خدا صلّى اللّه علیه و آله بر امامتشان تصریح فرموده، و فقط ایشانند امامانی که آن حضرت فرمود: چون به آسمان برده شدم اسامی ایشان را بر ساق عرش به نور نوشته دیدم که دوازده نام بود؛ و آنها علی و دو سبط (من)، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم بودند، پس اینهایند امامان از اهل بیت صفوت و طهارت، به خدا سوگند جز ما هیچ کس ادعای امامت نکند مگر اینکه خداوند او را با شیطان و لشکرش محشور فرماید.

در این روایت سه عبارت وجود دارد که دلالت بر حصر را نشان می دهد :

*الائمة

**هم الذین

***والله ما یدعیه احد غیرنا الا حشره الله تعالی مع ابلیس و جنوده

عبارت اول که دلالت بر "ال"استغراق دارد و معنای کل و تمامیت مصادیق از آن فهمیده می شود.

---

۸۳ . كفاية الأثر ، ص: ۲۴۷

عبارت دوم که از باب ضمیر فصل می باشد که میان اسم و خبر فاصله انداخته است و دلالت بر حصر دارد .یعنی حضرت باقر علیه السلام فرموده اند : تنها و تنها ائمه کسانی هستند که از طرف حضرت محمد نص و دلالتی دارند و این فقط دوازده نفر هستند .و توجه گردد که بلافاصله در تاکید انحصار می فرمایند : آن ائمه کسانی هستند که نامشان در عرش وجود داشته و آن ها دوازده نام بوده اند نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر .و باز جهت تاکید در تعداد ائمه نام آن ها را یکی یکی بیان می کنند .و برای سومین بار با آوردن اسم اشاره (فهذه) تاکید دیگری نموده اند .

عبارت سوم نیز دارای "الا"ی استثناء است که در جمله ای منفی قرار دارد و ابتدای آن با "ما"منفی شده است .این" الا" نیز دلالت بر حصر امامت درعدد دوازده دارد چرا که بیان روایت چنین است : هیچ کسی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت نمی کند مگر اینکه خدا او را با ابلیس و لشکرش محشور می نماید .این عبارت با توجه به فهم حصر از الای استثنا معنایش این می شود که : (اگر فردی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت کند باطل خواهد بود .)و از این روی نمی توان امامی غیر از دوزاده نفر تصور نمود .

۱۲. تعداد ائمه علیهم السلام به تعداد بروج

در روایاتی وارد شده است که تعداد ائمه علیهم السلام به تعداد بروج می باشد (إِنَّ عَدَدَهُمْ بِعَدَدِ الْبُرُوجِ)[۸۴] و همانگونه که تعداد بروج را دوازده عدد دانسته [۸۵]مشخص بوده و نمی توان بر آن افزود یا کم نمود ،تعداد ائمه و خلفای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز مشخص و توقیفی می باشد .البته در اینکه معنای بروج چیست اختلافی وجود دارد و برخی از مفسرین آن را پذیرفته و برخی منتقد آن هستند به عنوان نمونه علامه طبرسی در تبیین آن می گوید :

---

[۸۴] .**کمال الدین ، ج۱ ص۲۶۰**

[۸۵] . **الخصال، ج۲، ص: ۴۸۹**

خداوند سبحان سوگند یاد کرد بآسمان و فرمود (وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ)، پس بروج منازل رفیعه و عالیه است و مقصود در اینجا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر میکند و خورشید در هر برجی یک ماه سیر میکند.[۸۶]

علامه طباطبایی نیز می فرماید:

" وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ" کلمه" بروج" جمع برج است، و" برج" به معنای هر چیـز پیـدا و ظـاهر است، و اگر بیشتر در کاخهای عالی استعمال می‌شود، برای این است کـه کاخهـا در نظـر تماشـا کنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است، ساختمان استوانه‌ای شکلی که در چارگوشه قلعه‌ها برای دفاع می‌سازند نیز برج نامیده می‌شود، و همین معنا منظور آیه است چون می‌فرماید:" وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنَّاها لِلنَّاظِرِینَ وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیمٍ"، پس مراد از کلمه" بـروج" موضع ستارگان در آسمان است.با این بیان روشن می‌شود اینکـه بعضـی از مفسـرین بـروج را بـه دوازده برج اصطلاحی علم نجوم معنا کرده‌اند، درست نیست.[۸۷]

به هر روی اگر چه مفسران در تعیین معنای بروج با یکدیگر اختلاف دارند اما اینکه بنابر روایت تعداد این بروج به هر معنایی که باشد دوازده است اشکالی وجود ندارد و در این جا عدد برای ما اهمیت دارد.

نتیجه

با توجه به قرائن متعدد مشخص گردید که تعداد اوصیا و ائمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه وآله تا روز قیامت دوازده نفر بیشتر نیستند و اولین آن ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن ها حضرت مهدی علیه السلام می باشد .و اگر کسی بخواهد حکومت افرادی را تصور نماید که در درجه ائمه گذشته نیستند اما لیاقت جانشینی را دارند .این تصور باطل بوده چرا که بیان روایات گذشته پیرامون جانشینان حضرت رسول

---

[۸۶] **.مجمع البیان ، ج۱۰ ص۷۰۸**

[۸۷] **. المیزان ، ج۲۰ ص۲۴۹**

اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است. علاوه بر شمول واژه «امام»، در آن روایات واژه‌های «وصی»، «ولی»، «خلیفه»، «حجۀ» و «امیر» نیز آمده است. و انحصار در این واژگان نیز راه دارد . باید توجه داشت که برخی اصطلاحات منحصر به پیامبران است؛ مثلا اطلاق لفظ نبی بر ائمه علیهم السلام صحیح نیست، اما برخی دیگر مانند «حجت» و «خلیفه» بین تمام أولیای برگزیده الهی مشترک است. و این تعابیر با وجود گستره‌ی معنایی در مصداق حصر شده‌اند و راه هرگونه توجیه و تحلیلی مبنی بر ادعای جانشینی ، ولو بدون عنوان امامت را می‌بندد.در نتیجه کسی نمی تواند ادعا نماید که روایات اشاره به انحصار امامت در عدد دوازده دارد و مثلا من تنها وصی و یا خلیفه هستم .چرا که به صراحت انحصار در واژه گان مختلف ارائه گردیده است .

و همچنین اگر فردی دیگر گمان کند در این جا حصر اضافی[۸۸] صورت گرفته است یعنی می توان افراد دیگری را نیز داخل نمود سخن او نیز بی دلیل بوده و صراحت قرائن در این است که مراد عدد دوازدهی می باشد که نمی توان بر آن فرد دیگری افزود .همانگونه که نمی توان انحصار تعداد ماههای سال در عدد دوازده را تغییر داده و حصر اضافی تلقی نماییم .

---

[۸۸] . حصر حقیقی، مقابل حصر اضافی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی حکم از غیر آن است، مانند: «ما واجب الوجود لذاته الاّ الله تبارک و تعالی» و «ما خاتم الانبیاء الاّ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم»، که در مثال اول، وجوب لذاته فقط برای خداوند اثبات و از غیر او نفی گردیده است، و در مثال دوم، صفت خاتم انبیا بودن فقط برای پیامبر اسلام ثابت شده است.

حصر اضافی، مقابل حصر حقیقی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی آن از برخی از غیر آن است، مانند: ﴿وَما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ .

این آیه در صدد نفی همه صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم - غیر از رسالت - نیست، بلکه به نفی صفت خاصی نظر دارد، زیرا برخی [[مؤمنان]] درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم بر این باور بودند که وی جاودانه است و هرگز از دنیا نمی‌رود. آیه در مقام رفع این شبهه می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فقط یک فرستاده است و همیشگی نیست؛ یعنی فقط جاودانگی او را نفی می‌کند نه سایر صفات او را.

۱. کتابنامه
۲. ابن الجوزی عبد الرحمن بن علی المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیۀ، ط الأولی، ۱۴۱۲
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمۀ، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۲جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدۀ عیون صحاح الاخبار ،قم جامعه مدرسین اول ۱۴۰۷ق .
۶. ابن شاذان، محمد بن احمد، مائۀ منقبۀ من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمۀ ، قم مدرسه امام مهدی علیه السلام اول ۱۴۰۷ ق
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن ، قم ، بیدار ۱۳۶۹ق
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی ، مناقب آل ابی طالب ، (علیهم السلام)، قم ، علامه ، اول، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی ، الیقین ، قم دارالکتاب اول ۱۴۱۳ق
۱۰. أبو یعلی الموصلی ، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعۀ: الأولی، ۱۴۰۴ ق
۱۱. ابوالصلاح الحلبی ،تقی ،تقریب المعارف ، قم ، الهادی ، اول ، ۱۴۰۴ق .
۱۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول ، قم ،نشر اسلامی ، پنجم ۱۴۱۶ق
۱۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایۀ الاصول ، قم آل البیت ۱۴۰۹ ق
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ،صحیح البخاری، دار ابن کثیر، الیمامۀ - بیروت، سوم، ۱۴۰۷ ق
۱۵. تفتازانی ، سعدالدین ، المطول ،دارالکوخ ، اول ، ۱۳۸۷ق .
۱۶. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز،مقتضب الاثر ، قم ، طباطبایی ، بی تا

۱۷.حسینی قزوینی،محمد،نقد کتاب اصول مذهب الشیعۀ ،قم ،موسسه تحقیقاتی ولی عصر (علیه السلام) ، چاپ اول ،۱۴۳۰ ق.
۱۸.حکیم ، محمد باقر، الإمامۀ و أهل البیت ع النظریۀ و الإستدلال ،قم ،مرکز اسلامی معاصر ، اول ، ۱۴۲۴ق
۱۹.خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه ، قم احیاء آثار آیت الله خوئی اول ۱۴۲۲ق.
۲۰.دیلمی ، حسن بن محمد ، ارشاد القلوب ،قم ، الشریف الرضی ، اول ، ۱۴۱۲ ق .
۲۱.ری شهری ،محمد ،دانشنامه امام مهدی علیه السلام ، قم ، دارالحدیث ، دوم ، ۱۳۹۳ ش
۲۲.سبحانی، جعفر ، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنۀ و العقل، قم ، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیۀ ، سوم ، ۱۴۱۲ق
۲۳.سبحانی تبریزی، جعفر، ارشاد القلوب ، قم امام صادق علیه السلام ۱۴۲۴ق
۲۴.السمعانی عبد الکریم بن محمد الأنساب، حیدر آباد، مجلس دائرۀ المعارف العثمانیۀ، الأولی، ۸۲
۲۵.شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم ، قم ، جامعه مدرسین ، اول ، ۱۴۲۰ق
۲۶.شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، تمهید القواعد ،قم ، دفتر تبلیغات ، اول ۱۴۱۶ ق
۲۷.الشیبانی، أحمد بن حنبل ، مسند أحمد بن حنبل، مؤسسۀ قرطبۀ – مصربی تا
۲۸.طبرسی ،احمد بن علی ،الاحتجاج علی اهل اللجاج،مشهد،نشر مرتضی ،چاپ اول ،۱۴۰۳ق.
۲۹.طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان ، تهران ناصر خسرو ، سوم ۱۳۷۲ ش.
۳۰.طوسی ، محمد بن حسن ، الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد،قم ، انتشارات کتابخانه ۱۳۷۵ ق
۳۱.طوسی محمد بن حسن ، العقائد الجعفریۀ،قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، اول ۱۴۱۱ق .
۳۲.طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبۀ للحجۀ، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیۀ، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۳.طوسی، محمد بن حسن، العدۀ فی اصول الفقه، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ
۳۴.طهرانی، آقا بزرگ، الذریعۀ الی تصانیف الشیعۀ، بیروت، دارالأضواء، ۲۶ج، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

۳۵.عاملی ،محمد بن حسن ،الایقاظ، تهران ، نوید ، اول ، ۱۳۶۲ش .

۳۶.عباس ، فضل حسن ، البلاغه فنونها و افنانها ،اردن ، دارالنفائس ، دوازدهم ، ۱۴۲۹ق .

۳۷.عده ای از علما ، اصول الستهٔ عشر ، قم ، دارالحدیث ، اول ، ۱۴۲۳ق.

۳۸.عراقی، ضیاءالدین، نهایهٔ الافکار قم دفتر انتشارات اسلامی سوم ۱۴۱۷ق

۳۹.عسکری ، سید مرتضی، معالم المدرستین ، تهران ، المجمع العلمی الاسلامی ،پنجم ۱۴۱۳ق .

۴۰.خزاز رازی ،علی بن محمد ، کفایهٔ الأثر فی النصّ علی الأئمهٔ الإثنی عشر ،قم ،بیدار ،۱۴۰۱ ق.

۴۱.بن قیس ، سلیم ، کتاب سلیم ، قم ، الهادی ، چاپ اول ، ۱۴۰۵ ق.

۴۲.طباطبایی،محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ،قم ، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم ،۱۴۱۷ ق.

۴۳.العقیلی ،ناظم ، الوصی و الوصیهٔ ، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام ، ۲۰۱۰ م.

۴۴.کراجکی ، محمد بن علی ، کنزالفوائد ، قم ، دار الذخائر ، اول ، ۱۴۱۰ ق .

۴۵.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ ، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۶.مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۴۷.مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی،فرهنگنامه اصول فقه ،قم ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول ، ۱۳۸۹ش

۴۸.المسعودی علی بن الحسین التنبیه و الإشراف، ،قاهرهٔ، دار الصاوی، بی تا

۴۹.مظفر ، محمد حسین ، دلائل الصدق ،قم ، موسسه آل البیت ،اول ، ۱۴۲۲ق.

۵۰.مظفر ، محمد رضا ، اصول الفقه ، قم اسماعیلیان ، پنجم ۱۳۷۵ ش.

۵۱.مغنیه ، محمد جواد ، الجوامع و الفوارق بین السنهٔ و الشیعهٔ، بیروت ، عزالدین ، ۱۴۱۴ق

۵۲.مفید ،محمد بن نعمان ، اوائل المقالات ،قم ، کنگره شیخ مفید ، ۱۴۱۳ق

۵۳.مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ

۵۴.مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ

۵۵.المقدسی، المطهر بن طاهر، البداء و التاریخ، بیروت، مکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا.

۵۶.مکارم شیرازی، ناصرانوار الاصول ، قم ، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، دوم ۱۴۲۸ق

۵۷.ناشی اکبر ،عبدالله بن محمد ،فرقه های اسلامی و مساله امامت ، دانشگاه ادیان و مذاهب ،دوم ۱۳۸۹ش.

۵۸.نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ه

۵۹.نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۸ش .

۶۰.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۶۱.النیسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج ،صحیح مسلم دار إحیاء التراث العربی – بیروت بی تا